

## بررسی تحولات رهنامه دفاعی - نظامی ناتو پس از ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر محیط امنیتی ج.ا.ایران

آسیه مهرورز<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۰/۶/۹

### چکیده

حادثه ۱۱ سپتامبر ضمن آنکه نشان داد ناتوی تحت نفوذ آمریکا، میل به گسترش دارد، به شکل‌گیری ژئوپلیتیک‌های جدید و مرتبط با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران منجر شد. قرار گرفتن ایران در فهرست محور شرارت، و لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق در چارچوب مأموریت ناتو یا ائتلاف بین‌المللی از جمله این تحولات است که کشورمان را به ایفای نقش فعال در محدوده‌های راهبردی واداشته است. همچنین تغییرات پدید آمده در رهنامه ناتو از ابعاد سیاسی - امنیتی پساجنگ سرد به رویکرد نظامی - راهبردی با جهت‌گیری تهاجمی پس از ۱۱ سپتامبر یکی از علل پویایی این اتحادیه است که از سال ۲۰۰۷ به موازات تشدید اختلاف‌نظر اعضا بر سر مأموریت‌های جهانی و منطقه‌ای، و افزایش تهدیدهای زیست محیطی، رایانه‌ای، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و مشکلات اقتصادی، اعضا را به اتخاذ رویکرد مشارکت‌جویی ترغیب کرده و متأثر از این تغییرات، محیط امنیتی ایران نیز در تیررس هدف‌های ناتو قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** رهنامه، تروریسم، امنیت، ناتو، سیطره، واقع‌گرایی، راهبرد.

۱. کارشناس ارشد علوم ارتباطات، کارشناس علوم سیاسی و کارشناس ارشد حوزه معاونت سیاسی صدا و سیما

## ۱. کلیات

### ۱-۱. طرح مسئله

مسئله اصلی این مقاله آن است که ناتو برای استمرار نفوذ خود در معادله‌های جهان چه اصول و رهنامه‌ای را مد نظر دارد و آیا حادثه ۱۱ سپتامبر را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ تحولات ناتو ارزیابی کرد؟ نگاهی به راهبردها، رهنامه‌ها و ابزارهای ناتو پس از حادثه ۱۱ سپتامبر نشان می‌دهد رویکرد ناتو متأثر از دیدگاه رهبران واشنگتن و با هدف توجیه سیاست نظامی گرایانه آمریکا هدایت شده است که پیامد آن، تهدید علیه رژیم امنیت بین‌المللی است. از جمله این راهبردها، عملیاتی‌کردن نظریه جنگ پیشدستانه بود. در این نظریه، هدف، متقاعد کردن افکار عمومی مبنی به ایجاد جهان‌عاری از سلاح هسته‌ای و استفاده از سلاح هسته‌ای بر پایه اقدام پیشگیرانه علیه کشورهایی است که الگوی رفتاری غرب را بر نمی‌تابند. بر این اساس، پیش‌فرض رهنامه جنگ پیشدستانه این بود که ایران (به ادعای آنها) به‌عنوان یکی از محورهای شرارت در کنار سوریه و کره شمالی قرار دارد که باید به سرعت مهار گردد. بنابراین شناخت دقیق تغییرات رهنامه ناتو پس از ۱۱ سپتامبر، تأثیرات آن بر محیط امنیتی ایران و راهکار مقابله با آن، از مسائل اصلی این پژوهش به شمار می‌رود.

### ۱-۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

مقابله مؤثر با گسترش ناتو حول محیط امنیتی ایران، مستلزم شناخت دقیق مختصات محیط امنیتی سیال و ناپایدار منطقه و نیز بازیگر یا بازیگران اصلی و تأثیرگذار در این اتحادیه نظامی است که موجب خواهد شد ارزیابی دقیقی از بستری منطقه‌ای و تضمین‌کننده حضور ناتو انجام شود و آنگاه در قالب پیشنهادهای کاربردی به ارائه راهبردهای مؤثر جهت مقابله با این گسترش‌گرایی پرداخته شود. توجه

راهبردپردازان و تصمیم‌گیران کشورمان به این راهکارها، گامی مؤثر برای به حداقل رساندن ضریب آسیب‌پذیری امنیتی ایران محسوب می‌گردد.

### ۱-۳. پرسش تحقیق

اصول و فرایند اجرایی رهنامه ناتو پس از یازدهم سپتامبر تاکنون دستخوش چه تغییراتی شده است؟

### ۱-۴. فرضیه تحقیق

رهنامه ناتو پس از ۱۱ سپتامبر از ماهیت سیاسی - امنیتی دوران پساجنگ سرد به رویکرد نظامی - راهبردی با جهت‌گیری تهاجمی تغییر یافت.

### ۱-۵. هدف‌های تحقیق

شناسایی شاخص‌های تغییر رهنامه ناتو پس از ۱۱ سپتامبر، شناسایی پیامدهای گسترش ناتو در محیط پیرامونی ایران و تأثیر این حضور بر امنیت و منافع ملی کشورمان (اعم از تهدید یا فرصت)، و سرانجام شناخت راهکارهای مواجهه با گسترش ناتو در محیط امنیتی ایران و به حداقل رساندن آسیب‌های احتمالی، از اصلی‌ترین هدف‌های این پژوهش به شمار می‌رود.

### ۱-۶. روش تحقیق

در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است و بر اساس آن، متغیرهای محیط عملیاتی تنظیم و تحلیل شده است. استفاده از روش دلفی یا همان پیمایش ادراکی از نخبگان و راهبردپردازان سیاسی و نظامی پیرامون موضوع گسترش ناتو، روش دومی است که در گردآوری و تحلیل داده‌ها به کار گرفته شده است.

## ۷-۱. پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقاله‌های مختلفی در مورد اصول و رهنامه‌های ناتو پس از ۱۱ سپتامبر به نگارش درآمده است که از این میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) «جان. آر. دنی»<sup>۱</sup> در کتاب مدیریت و حفظ پیمان؛ بازسازی ناتو برای قرن بیست و یک<sup>۲</sup> در ۵ فصل به ارزیابی شرایط جدید حاکم بر روابط متحدان و تهدیدهای جدید پرداخته است. این کتاب مبارزه با تروریسم را محور اتحاد دوباره اعضای ناتو ارزیابی کرده است.

(۲) مؤسسه رند از سال ۲۰۰۳ با انتشار مجموعه پژوهش‌هایی در زمینه مسائل پیش‌روی ناتو به بررسی شرایط جدید این سازمان می‌پردازد. «اف. استفان لاری»<sup>۳</sup> در پژوهشی با عنوان «برنامه شرقی ناتو در دوره راهبرد جدید»<sup>۴</sup>، به تفصیل به برنامه‌ها و راهبردهای ناتو برای گسترش به شرق و واکنش روسیه می‌پردازد. «نورا بن ساحل»<sup>۵</sup> نیز در پژوهش دیگری برای مؤسسه رند با عنوان «همکاری با اروپا، ناتو و اتحادیه اروپا»<sup>۶</sup> به تشریح روابط درون ناتو و نقش‌های در حال تحول پرداخته و در نهایت، تروریسم و مسائل مشترک را عامل تداوم همکاری‌های متحدان ناتو برمی‌شمرد. «کریستوفر چیویس»<sup>۷</sup> نیز در سال ۲۰۰۹ در پژوهشی برای مؤسسه رند با عنوان «نوسازی مفاهیم راهبردی ناتو؛ مسیرهای ممکن برای ایالات متحده»<sup>۸</sup> به تشریح تحول مفهوم راهبرد ناتو از سال ۲۰۰۹ و عقلانیت راهبرد جدید این سازمان در برابر چالش‌های امنیتی جدید پرداخته است.

1. John R. Deni
2. Alliance Management and Maintenance: Restructuring NATO for the 21<sup>st</sup> Century
3. F. Stephen Larrabee
4. NATO's Eastern Agenda in a New Strategic Era
5. Nora Bensahel
6. Cooperation with Europe, NATO, and the European Union
7. Christopher S. Chivvis
8. Recast NATO's Strategic Concept : Possible Directions for the United States

(۳) «بهادر امینان» در کتاب «آمریکا و ناتو؛ پایایی و گسترش ناتو و سیطره آمریکا»، به بررسی علل پایایی و توسعه ناتو در دوران جنگ سرد و نقش آمریکا به عنوان تنها قدرت سیطره‌مند در نظام بین‌المللی پرداخته است که توانسته از طریق این اتحادیه بر سیاست‌های دفاعی و خارجی کشورهای اتحادیه اروپا تأثیر بگذارد (امینان، ۱۳۸۶).

(۴) «مهدی وحیدی» نویسنده کتاب «امنیت بین‌پارادایمی با نگاهی تطبیقی به رفتارهای امنیتی آمریکا»، ضمن بررسی مفهومی امنیت و چارچوب‌های امنیتی و نیز ارزیابی متغیرهای مؤثر بر امنیت در عصر جهانی شدن، نگاربندی آمریکایی امنیت را در دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد با عنوان تحولات پس از ۱۱ سپتامبر به تفکیک تبیین نموده و معتقد است که واقعه ۱۱ سپتامبر، زمینه‌ساز بازنگری کلان در ساختار نظام بین‌الملل، نقش‌آفرینی بازیگران نوین، بازگشت قدرتمندان دولت‌های ملی به عرصه سیاستگذاری عمومی، احیای رهیافت نظامی‌گرایانه و ائتلاف‌سازی‌های بین‌المللی شده است (وحیدی، ۱۳۸۸).

با این حال، ویژگی متفاوت این تحقیق با تألیف‌های یادشده، به بررسی تحولات رهنامه ناتو به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر مبتنی بر دو نظریه واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی اختصاص دارد؛ زیرا با در نظر گرفتن این واقعیت که محور اصلی نظامی ناتو را آمریکا تشکیل می‌دهد و اروپا ظرفیت نظامی آمریکا و تمایل به درگیری نظامی به‌ویژه در حوزه فرآتلانتیکی را ندارد، و در طول حیات ناتو نیز همواره آمریکا سیطره خود را بر تصمیمات ناتو تحمیل کرده، می‌توان تصور کرد که رهنامه‌های ناتو در ادوار مختلف همواره متأثر از تغییرات رهنامه رهبران آمریکا بوده است، از این رهگذر مشاهده می‌شود که رهنامه ناتو پس از ۱۱ سپتامبر اغلب مبتنی بر جهت‌گیری تهاجمی بوده و از سال ۲۰۰۷ و به‌دنبال تشدید اختلاف‌های درون‌اتحادیه‌ای بر سر مأموریت ناتو در افغانستان و نیز با پیچیده شدن و متنوع‌تر شدن تهدیدهای امنیتی در جهان، این اتحادیه، مأموریت‌های منطقه‌ای و جهانی خود را بر پایه واقع‌گرایی تدافعی و جلب همکاری اعضا و کشورهای غیر عضو، اما متحد، تعریف کرده است. ویژگی دیگر این

تحقیق، ناظر بر تبیین تحرک‌ها و ابتکارهای ناتو پیش و پس از ۱۱ سپتامبر در نقاط مختلف جهان و از جمله در لیبی است که هدف‌ها و چشم‌اندازهای آتی این اقدام را مورد مذاقه قرار داده است. همچنین بررسی علل و زمینه‌های تجدید ساختار ناتو برای ۱۰ سال آینده در نشست سران در لیسبون با عنوان رهنامه راسموسن (دبیرکل ناتو) از دیگر ویژگی‌های متمایز تحقیق است که با توجه به رویکردهای جدید امنیتی ناتو و تلاش این سازمان برای نهادسازی دموکراتیک با هدف برقراری امنیت مورد نظر اعضای آن در کشورها و مناطق مختلف جهان به نظر نمی‌رسد، بتوان چشم‌انداز روشنی برای خروج ناتو از اطراف ایران ترسیم کرد. این در حالی است که در سایر تألیف‌ها اغلب به تغییرات راهبرد ناتو توجه شده و کمتر از تغییرات رهنامه ناتو در آنها سخن به میان آمده است.

## ۲. چارچوب نظری تحقیق

هرچند در چارچوب‌بندی نظریه‌های روابط بین‌الملل، امنیت از دیدگاه مکاتب مختلف فکری اعم از واقع‌گرایی، نواقع‌گرایی، نهادگرایی نولیبرال، سازه‌نگاری، انتقادی، فرانواگرایی و مکتب کپنهاگ مورد توجه قرار گرفته است، اما در این تحقیق، امنیت از منظر دو دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی مورد ارزیابی قرار گرفته و آنگاه تغییرات رهنامه ناتو پس از ۱۱ سپتامبر بر اساس دو دیدگاه یادشده بررسی شده است. بنابر دیدگاه نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی، هر یک از کشورها درصددند که قوی‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل باشند و مترصد فرصت‌هایی هستند تا قدرت خود را در برابر دیگر رقبا افزایش دهند. رویکرد ناتو پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تلاش آمریکا برای استفاده از این سازمان در جهت هدف‌ها و مقاصد خود، بیش از هر رویکرد نظری دیگری با رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی قابل تبیین است. آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بیش از گذشته تلاش کرد تا از ناتو به عنوان بازوی نظامی خود استفاده کند. البته

باید گفت که رهنامه ناتو از سال ۲۰۰۷ تاکنون، دچار تغییرات اساسی شده است. پس از مشخص شدن محدودیت‌های این سازمان در افغانستان، اختلاف و شکاف در بین اعضای ناتو بالا گرفت. باراک اوباما در اولین حضور جهانی خویش در نشست ناتو در استراسبورگ تلاش کرد این ایده را به طرف‌های اروپایی منتقل کند که دولت جایگزین بوش با تفکری جدید در مصدر رهبری ناتو می‌کوشد ناتو را تکیه‌گاه مشترک غرب و نه آمریکا معرفی کند و به جای اندیشه کهنه «یک‌جانبه‌گرایی» دوران بوش، رویکرد «مشارکت‌جویی» را دنبال خواهد کرد. این رویکرد دولت اوباما ضمن اینکه به پایان یافتن قهر فرانسه با ناتو منجر شد، زمینه را برای همکاری مجدد اعضای این سازمان در افغانستان فراهم کرد. همچنین اقدام راسموسن، دبیرکل ناتو در انتصاب هیئتی کارشناسی به ریاست مادلین آلبرایت، وزیر خارجه سابق آمریکا برای تدوین مفهوم نوین راهبردی ناتو در جولای ۲۰۰۹ و اجلاس لیسبون در سال ۲۰۱۰ که به توافق جدیدی میان روسیه و ناتو در زمینه استقرار سامانه موشکی مشترک منجر شد، از تغییر رهنامه ناتو نسبت به دوران پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حکایت دارد. این اتفاق‌ها نشان می‌دهد که راهبرد جدید ناتو مانند دوره زمانی سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ بر اساس دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی قابل تبیین نیست؛ چرا که با تأکید بر چندجانبه‌گرایی، در ظاهر باید به سمتی حرکت کند که اهمیت بیشتری برای شرکای خود در ناتو قائل شود، ضمن اینکه گسترش ناتو به شرق نیز همچنان در دستورکار این سازمان قرار دارد. از این‌رو به نظر می‌رسد که بهترین دیدگاه نظری که می‌توان بر اساس آن، رویکرد ناتو را از سال ۲۰۰۷ بررسی کرد، بر دیدگاه واقع‌گرایی تدافعی استوار است. بنابر دیدگاه نظریه پردازان واقع‌گرایی تدافعی، دولت‌ها خواهان دستیابی به امنیت به بهای کاهش امنیت دیگران نیستند (برزگر، بهار ۱۳۸۸: ۱۵۳). رابرت جرویس، از نظریه‌پردازان اصلی واقع‌گرایی تدافعی می‌گوید: دولت‌ها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران، امنیت خود را حفظ کنند.

اگرچه رویکرد و هدف‌های ناتو از اواخر سال ۲۰۰۶ (نشست ریگا)<sup>۱</sup> یک‌باره دچار تغییر نشد، اما به تدریج و با آشکار شدن ضعف‌های این سازمان در افغانستان، تغییرات محسوسی در راهبرد آن ایجاد شد؛ به گونه‌ای که راسموسن، در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۲۰۰۹ ابعاد جدیدی از فعالیت این سازمان را تشریح کرد. بر مبنای سخنان راسموسن، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، حمله‌های شبکه‌ای، امنیت انرژی و تغییرات آب و هوایی، چالش‌های جدیدی هستند که ناتو در پی پاسخگویی به این چالش‌ها ناگزیر به سمت نوعی همکاری مشارکت‌جویانه میان اعضا پیش خواهد رفت که خود گویای تغییر رهنامه ناتو به سمت نوعی سیاست تدافعی یا همان واقع‌گرایی تدافعی است.

### ۳. تحول در رهنامه ناتو از ۱۹۴۹ تا ۱۱ سپتامبر

از زمانی که کاخ سفید رهنامه مونروئه<sup>۲</sup> را کنار گذاشت، اعمال سیاست‌های یک‌جانبه آمریکا، جایگاه اعضای اروپایی ناتو را که پس از جنگ جهانی دوم از لحاظ اقتصادی ورشکسته بودند، از کشورهای برابر به کشورهای درجه دو و حامی کاهش

۱. اجلاس ریگا (نوامبر ۲۰۰۶) در پایتخت لتونی و در فضای اختلاف میان اعضای اروپایی ناتو و آمریکا بر سر اعزام نیروی بیشتر به افغانستان برگزار شد. در این نشست، نخستین زمره‌های مخالفت با پیشنهاد آمریکا در اعزام نیروی بیشتر در افغانستان موجب شد تا تعامل قدرت در دو سوی آتلانتیک به تدریج تحت تأثیر اختلاف‌های وسیع‌تری در حوزه امنیت اروپا قرار گیرد که نمونه بارز آن تشدید اختلاف‌ها در اجلاس ۲۰۰۸ بخارست بود که واگرایی بیشتر دوسوی آتلانتیک را به نمایش گذاشت.

۲. رهنامه مونروئه در دسامبر ۱۸۲۳ توسط جیمز مونرو، رئیس جمهور وقت آمریکا اعلام شد. بر اساس این رهنامه، دولت آمریکا تصمیم گرفت از دخالت در جنگ بین قدرت‌های اروپایی و مستعمرات آنها خودداری کرده و وقوع جنگ یا فعالیت استعماری در قاره آمریکا را به عنوان حرکتی خصمانه تلقی کند. در جنگ آمریکا علیه اسپانیا در سال ۱۸۹۸ رهنامه مونرو به اوج رسید، اما وودرو ویلسون با وارد کردن آمریکا به جنگ جهانی اول، خط بطلانی بر این رهنامه کشید. (ویکی‌پدیا)



داد. پس از پایان جنگ کره در اوایل دهه ۱۹۵۰ در اروپا، اندیشه تقویت ناتو و سپردن امور به دست آمریکا مبتنی بر رهنامه ترومن قوت بیشتری گرفت. در دسامبر ۱۹۵۰، ژنرال آیزنهاور به فرماندهی نیروهای ناتو در اروپا منصوب شد و فرماندهی واحد ناتو را به وجود آورد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۵۸). در سال ۱۹۵۱، با پیوستن ترکیه، یونان و آلمان به ناتو، آمریکا توانست افزون بر تحکیم موقعیت ناتو در اروپای غربی، با انعقاد پیمان‌های متعدد و چندجانبه به تکمیل سیاست «سد نفوذ» مبتنی بر رهنامه آیزنهاور بپردازد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۶۰).

از سال ۱۹۵۷ با ساخت نخستین بمب اتمی و پرتاب ماهواره اسپوتنیک به فضا از سوی اتحاد شوروی که منجر به پیش افتادن این کشور از آمریکا به لحاظ تسلیحاتی شده بود، آمریکا به موجب طرح ژنرال نورستاد موسوم به MC/70 موشک‌های میان‌برد از نوع «تور و ژوپیترا» را در خاک ایتالیا، ترکیه و انگلستان مستقر کرد. همچنین در سال ۱۹۵۹، نورستاد پیشنهاد کرد ناتو به چهارمین قدرت اتمی پس از آمریکا، شوروی و انگلیس تبدیل شود. این در حالی بود که پیشرفت شوروی در عرصه ماهواره، رهنامه نظامی حاکم بر ناتو را که جان فوستر دالس در سال ۱۹۵۴ بر پایه تلافی همه‌جانبه (یعنی هرگونه حمله‌ای به کشورهای ناتو با پاسخ اتمی روبه‌رو خواهد شد) زیر سؤال برده بود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۶۱).

از این‌رو با شکست سیاست واپایش (کنترل) و دربرگیری آمریکا، رابرت مک‌نامارا، وزیر دفاع جان اف کندی، اعلام کرد که آمریکا به این نتیجه رسیده است که بزرگ‌ترین خطر برای این کشور و متحدانش جنگ هسته‌ای است و هرگونه جنگ هسته‌ای می‌تواند منجر به تباهی اروپا شود، پس آمریکا و متحدان ناتو، در صورت تعرض شوروی، به حمله اتمی فوری اقدام نخواهند کرد، بلکه نخست، با استفاده از نیروهای متعارف، جلوی تجاوز را خواهند گرفت و خطر یک جنگ اتمی را به شوروی هشدار خواهد داد (Wierzynski and Kelly, 19 Apr 1982). رهنامه مک‌نامارا، که بر

پاسخ منعطف به تهدیدها استوار بود، ضرورت تغییر رهنامه نظامی ناتو را مطرح کرد که با مخالفت ژنرال دوگل، تا زمان خروج فرانسه از این سازمان به تعویق افتاد. دوگل معتقد بود آمریکا، ناتو را محملی برای پیشبرد سیاست‌های یک‌جانبه خود قرار داده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۶۳).

شکست آمریکا در ویتنام و خروج نیروهای آمریکایی از این کشور در سال ۱۹۷۳، تأثیر عمیقی بر سیاست خارجی و نظامی آمریکا بر جا گذاشت. رهبران آمریکا معتقد بودند که جنگ آمریکا در کره و ویتنام، به نمایندگی از کشورهایی انجام شد که واشنگتن تعهدی به آنها نداشت، بدتر اینکه این جنگ در مناطقی اتفاق افتاد که تحت پوشش متحدان آمریکا نبود، به این دلایل ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، رهنامه مهار را ارائه کرد. بر اساس این رهنامه، متحدان آمریکا باید مسئولیت بیشتری در زمینه دفاع با سلاح‌های متعارف بر عهده می‌گرفتند (Sorley, 1983: 135)، اما در نهایت، با شکست رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۳، سقوط رژیم‌های پرتغال، ایتالیایی، یونان و پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، رهنامه نیکسون شکست خورد.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن خطر جنگ، هر چند متحدان اروپایی ناتو نسبت به ادامه حیات ناتو دچار تردید بودند، اما سرانجام آمریکا توانست، اعضای ناتو را به تشکیل نیروی واکنش سریع بر اساس رهنامه کارتر متقاعد کند. رهنامه (دکترین) کارتر نیز گسترش نفوذ و حضور مستقیم آمریکا در جهان را مورد تأکید قرار داد و بر سه پایه افزایش پایگاه‌های نظامی و امکانات تسلیحاتی آمریکا در مناطق حساس جهان، ایجاد نیروهای نظامی واکنش سریع و آمادگی آمریکا برای مداخله نظامی گسترده در مناطق مورد تهدید، استوار بود.

#### ۴. فرایندهای اجرایی رهنامه ناتو پس از ۱۱ سپتامبر

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا دامنه تهدیدها را به تروریسم، افراط‌گرایی اسلامی و خطر سلاح‌های کشتار جمعی گسترش داد. رویکرد آمریکا در این راستا که با حمایت برخی از اعضای ناتو هم همراه شد، تا جایی پیش رفت که ایده ناتو به عنوان «بازوی نظامی سازمان ملل» و یا «پلیس جهانی» از سوی برخی از اعضای این سازمان مطرح شد. در این بین، مبارزه با تروریسم بیش از سایر گزینه‌ها مد نظر قرار گرفت و این موضوع، بحث جنگ پیشدستانه و حضور در مناطق راهبردی مانند خاورمیانه را مطرح ساخت.

##### ۴-۱. رویکرد آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

از آنجا که راهبرد ناتو تا حد زیادی متأثر از رفتار آمریکا در عرصه بین‌المللی است، بررسی تغییرات ایجاد شده در سیاست‌های راهبردی آمریکا پس از این مقطع حائز اهمیت اساسی است. آمریکا بزرگ‌ترین قدرت عضو ناتو است که در بسیاری از مقاطع تلاش داشته برای پیشبرد هدف‌های خود، از طریق ناتو اقدام کند. حادثه ۱۱ سپتامبر بیشترین مطلوبیت راهبردی را برای هدف‌های آمریکا فراهم آورد. اولین نشانه‌های راهبرد جدید پس از حوادث ۱۱ سپتامبر در سخنرانی سالانه بوش در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ در کنگره که از «محور شرارت»<sup>۱</sup> سخن گفت، آشکار شد؛ جایی که وی گفت: «من منتظر وقوع وقایع نخواهم ماند. من در شرایطی که خطر لحظه به لحظه نزدیک می‌شود، به نظاره نخواهم ایستاد. آمریکا اجازه نخواهد داد تا خطرناک‌ترین رژیم‌ها با مخرب‌ترین سلاح‌ها

۱. محور شرارت، اصطلاحی است که جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور آمریکا در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ در سخنرانی سالانه خود در کنگره این کشور در اشاره به سه کشور ایران، کره شمالی و عراق به کار گرفت. او علت این نام‌گذاری را «حمایت آن کشورها از تروریسم» و «تلاش آنها برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی» بیان کرد. عبارت «آن‌سوی محور شرارت» نیز دربرگیرنده کوبا، لیبی و سوریه است.

جهان ما را تهدید کنند.» حادثه ۱۱ سپتامبر به رهبران سیاسی آمریکا کمک کرد تا روندهای امنیتی جدیدی را در چارچوب رهنامه محور شرارت سازماندهی نماید. در این رهنامه که در اواخر ژانویه ۲۰۰۲ در سخنرانی بوش ارائه شد، بر ضرورت عملیات پیشدستانه و همچنین جنگ علیه تروریسم تأکید شده بود (مصلی‌نژاد، بهار ۱۳۸۶: ۲۵۹).

این راهبرد جدید در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۲ در سندی موسوم به «راهبرد امنیت ملی آمریکا» توسط دولت بوش انتشار یافت. انتشار این سند از نظر تحول بنیادینی که در راهبرد امنیتی آمریکا در دوره پس از جنگ جهانی دوم به وجود آورد، بی‌سابقه بود (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۲۱). در این سند، عدم کفایت و نارسایی رویه‌هایی مانند مهار و بازدارندگی که در دوره پس از جنگ جهانی دوم، مبنای راهبرد امنیتی آمریکا بودند، اعلام شده و از اقدام با هدف پیشدستی به عنوان روشی مؤثر برای مقابله با آمیزه‌ای از «تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی» سخن رفته است. در ۲۱ و ۲۲ نوامبر ۲۰۰۲، نشست سران کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در شهر پراگ برگزار گردید. در این گردهمایی، سران ناتو کوشیدند با توجه به تحولات بین‌المللی، تعریف نوینی را از مأموریت‌های این سازمان ارائه کنند و به بازنگری در راهبرد، رهنامه، ساختار و توانمندی‌های ناتو پردازند. در این تعریف جدید، موضوع مبارزه با تروریسم و گسترش تسلیحات کشتار جمعی، به عنوان راهبرد جدید ناتو در نظر گرفته شد. در پی تصویب این موارد، به عنوان دستورکار ناتو در قرن ۲۱، پیگیری سیاست درهای باز و پذیرش اعضای جدید، نظیر پیوستن هفت کشور اروپای شرقی به این سازمان در مارس ۲۰۰۴، نیز از دیگر اقدام‌های ناتو بود که مورد توجه اعضا قرار گرفت. همچنین ناتو مرحله جدیدی را برای تعامل با کشورهای حوزه خاورمیانه گشود و نیز از انقلاب‌های رنگین در آسیای مرکزی و قفقاز حمایت کرد.

واکنش‌های انجام شده به رهنامه بوش، مثبت و مطلوب نبود. به عبارتی همان گونه که کشورهای خاورمیانه در برابر سیاست مبارزه با تروریسم بوش واکنش نشان دادند،

کشورهای اروپایی نیز به رهنامه عملیات پیشدستانه بوش واکنش نشان داده و آن را زمینه‌ساز تهدیدهای جدید برای امنیت بین‌المللی ارزیابی کردند. این رویکرد آمریکا البته در دوران باراک اوباما با اصلاحاتی که ناظر بر منافع ملی آمریکا بود، مواجه گردید؛ به این مفهوم که اوباما توانست با تغییر سیاست دفاعی آمریکا از ظاهر تهاجمی به بازدارندگی به جلب همراهی متحدان غربی کشورش در مأموریت‌های جدید برای ناتو پردازد و با عبور از حساسیت‌ها، همان هدف‌های توسعه ناتو را در قالب گسترش سپر موشکی، مبارزه با تروریسم و مقابله با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی پیگیری کند.

#### ۲-۴. اروپا و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

بررسی رابطه آمریکا و اروپا اهمیت زیادی در فهم تحول در راهبرد ناتو پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ دارد. پس از ۱۱ سپتامبر، روابط فرآتلانتیکی را می‌توان به سه دوره مختلف تقسیم کرد:

##### ۱-۲-۴. دوران طلایی حمایت از آمریکا

پس از ۱۱ سپتامبر، ناتو برای اولین بار در تاریخ خود، به ماده پنج منشور در حمایت از آمریکا متوسل شد. این حمایت‌ها عبارت بودند از: افزایش مشارکت و همکاری اطلاعاتی، کمک به متحدان و سایر کشورهایی که ممکن است مورد حمله تروریستی قرار گیرند، فراهم کردن امنیت برای پایگاه‌های آمریکا، تأمین امکانات مورد نیاز برای مقابله با تروریسم، ایجاد پوشش و تسهیلات لازم برای پروازهای عملیات ضدتروریسم، فراهم کردن دسترسی به تمامی بنادر و فضای هوایی کشورهای عضو در نبرد علیه تروریسم برای آمریکا و متحدان، به‌کارگیری واحدهای دریایی در مدیترانه شرقی، به‌کارگیری نیروهای هوای ناتو برای حمایت از عملیات علیه تروریسم (Lansford and Tashev, 2005: 288).

### ۲-۲-۴. دوران بروز تنش و بحران در روابط فرآتلانتیکی

عدم استقبال واشنگتن از دخالت دادن ناتو در عملیات افغانستان، بیانگر اختلاف‌های متحدان در دو سوی آتلانتیک بود؛ اختلاف‌هایی که به تدریج گسترش یافت و در قضیه حمله به عراق به شکل یک بحران متجلی شد. یکی از این اختلاف‌ها بر سر رهنامه جدید آمریکا بود. افزون بر رهنامه جنگ پیشدستانه، تعیین محور شرارت توسط جرج بوش و بحث تغییر رژیم با مخالفت گسترده اروپاییان روبه‌رو گردید. همچنین در مسئله برخورد با زندانیان گوانتانامو و مسئله فلسطین نیز بین دو طرف اختلاف‌هایی بروز کرد و حتی در مبارزه با تروریسم، اغلب رهبران اروپایی اصرار داشتند که به جای جنگ باید به ریشه‌های تروریسم توجه کرد (Howorth, 2003: 19).

### ۲-۳-۴. دوران بازگشت به هماهنگی و همکاری

سومین مرحله از تعامل آمریکا و اروپا شامل دوران بازگشت به همکاری است. آمریکا و اروپا در چارچوب مشترکات هویتی اساسی و تأکید بر اینکه فرایند جهانی‌شدن وابستگی متقابل این دو منطقه را به شدت افزایش داده، سرانجام کوشیدند بحران پیش آمده را حل کنند (Sampaio, 2004: 3-13). هر دو طرف با توجه به نیازهای متقابل ضرورت همکاری را درک کرده و به سمت تنش‌زدایی پیش رفتند. آمریکا دریافت که به دلایل سیاسی و نظامی به اروپا نیازمند است. آمریکا نیز پی برد که برای جنگ با تروریسم، به تجربه سازمان‌های اطلاعاتی، قضایی و پلیس اروپایی نیاز دارد و آشنایی تاریخی بیشتر اروپا با اسلام منافع زیادی برای واشنگتن دارد. اروپا به دلایل تاریخی، موقعیت جغرافیایی، تنوع فرهنگی، موقعیت و تجربه دیپلماتیک می‌تواند واسطه بین واشنگتن و جامعه جهانی و به ویژه جهان اسلام باشد (Cohen-Tanugi, 2003: 55).

همچنین این مسئله برای کشورهای غربی مطرح بود که مقاصد و توانایی دشمنان غیردولتی شناخته شده نیست و در نتیجه، عدم اطمینان، به ویژگی اصلی سیاست امنیتی

تبدیل شده است. چنین احساس تهدید و خطری، کشورهای غربی را در یک جبهه متحد قرار می‌دهد. به دنبال روی کار آمدن دولت جدید در فرانسه در ماه مه ۲۰۰۷، نیکلا سارکوزی، رئیس‌جمهور جدید این کشور، ضمن تأکید مکرر بر اهمیت روابط میان آمریکا و فرانسه، تمایل خود را به تقویت نقش فرانسه در ناتو اعلام داشت. سارکوزی در سفر سپتامبر سال ۲۰۰۶ خود به آمریکا، خواهان آغاز عصر جدیدی در روابط فرآتلانتیکی شد و اعلام کرد که برای اروپا غیرقابل تصور است که هویت خود را در مخالفت با آمریکا تعریف نماید. در نتیجه، سیاست جدید دولت فرانسه بر این مبنا قرار گرفته است که همکاری بیشتر فرانسه با ناتو سبب خواهد شد تا دفاع اروپایی در نزد اعضای اروپایی ناتو مقبولیت بیشتری پیدا کند.

### ۳-۴. نگاهی به اجلاسها و ابتکارهای ناتو پس از ۱۱ سپتامبر

#### ۳-۴-۱. اجلاس پراگ

به منظور توسعه حوزه عمل ناتو، در سال ۲۰۰۲ در پراگ طرحی تصویب شد که براساس آن، مأموریت ناتو به حوزه‌های فراتر از اروپا گسترش یابد. براساس این طرح، نیروهای نظامی ناتو عازم افغانستان شدند. در نشست پراگ، سندی با عنوان «مفهوم نظامی ناتو برای دفاع در برابر تروریسم» به تصویب رسید. در این نشست، اعضا کوشیدند با توجه به تحولات بین‌المللی، تعریف نوینی را از مأموریت‌های این سازمان ارائه کنند و با بازنگری در راهبرد، ساختار و توانمندی‌های موجود، ضمن مطرح کردن ناتو به عنوان سازمانی کارآمد، محدودیت‌های حقوقی و جغرافیایی را برطرف کنند (امینان، بهار ۱۳۸۵). در این تعریف جدید، موضوع مبارزه با تروریسم و گسترش تسلیحات کشتار جمعی، به عنوان راهبرد جدید ناتو در نظر گرفته شد. در پی تصویب این موارد، به عنوان دستورکار ناتو در قرن ۲۱، پیگیری سیاست درهای باز و پذیرش اعضای

جدید، نظیر پیوستن هفت کشور اروپای شرقی به این سازمان در مارس ۲۰۰۴، این پیمان را با وضعیت جدیدی مواجه کرد.

### ۲-۳-۴. اروپای شرقی، بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز (گفت‌وگوی مدیترانه و مشارکت برای صلح)

یکی از محورهای گسترش فعالیت ناتو به شرق، گفت‌وگوی مدیترانه است. گفت‌وگوی مدیترانه شامل هفت کشور خاورمیانه - مصر، مغرب، اردن، تونس، رژیم صهیونیستی، الجزایر و موریتانی - است که در سال ۱۹۹۴ همزمان با طرح «مشارکت برای صلح» برای کشورهای اروپای شرقی به وجود آمد. هدف‌های اعلامی گفت‌وگوی مدیترانه، تقویت بنیان امنیت و ثبات منطقه و اعتمادسازی در روابط بین ناتو و کشورهای حوزه مدیترانه است. گفت‌وگوهای مدیترانه یک نوع تعامل بین ناتو و کشورهای به اصطلاح شمال آفریقا و خاورمیانه است. در واقع ناتو تحت عنوان مشارکت برای صلح، گسترش به سمت شرق و تحت عنوان گفت‌وگوهای مدیترانه، گسترش به سمت جنوب را در برنامه خود قرار داده و این به معنای حضور ناتو در بین کشورهای اسلامی است.

### ۳-۳-۴. حضور پُرنرنگ در خاورمیانه و خلیج فارس

توسعه قلمرو ناتو و یا تمایل آن به توسعه، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به اروپای شرقی و منطقه قفقاز محدود نمانده، بلکه این سازمان در خاورمیانه و خلیج فارس نیز به تحرکاتی دست زده است. ناتو با درک شرایط جدید، رویکرد صرف نظامی در مواجهه با بحث امنیت را کنار گذاشته و در قالب یک سازمان نظامی - سیاسی و امنیتی، حوزه اقدام و عملیات خود را به فراتر از مرزهای سنتی و از جمله به حوزه خلیج فارس گسترش داده است. در همین راستا از سال ۲۰۰۴ میلادی با تصویب طرحی موسوم به «ابتکار همکاری استانبول»، بستر لازم برای چنین حضوری را فراهم



کرد. این سازمان همچنین تلاش گسترده‌ای در قالب دیپلماسی عمومی برای توجیه کشورهای منطقه در پذیرش چنین رویکردی انجام داده و ضمن گسترش دامنه فعالیت‌های سخت‌افزاری در منطقه، مشوق کشورهای خلیج فارس برای تسهیل ورود ناتو به حوزه مدیریت امنیت منطقه است (دولتیار، ۱۳۸۹: ۷-۸). البته باید توجه داشت که الحاق کشورهای خاورمیانه به ناتو در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست و انجام آن، نیازمند هماهنگی ساختار دفاعی کشورهای منطقه با ناتو است.

#### ۴-۳-۴. اجلاس ریگا (۲۰۰۶)

در این اجلاس که برای نخستین بار در یکی از جمهوری‌های شوروی سابق (لتونی) برگزار شد، مقام‌های عالی‌رتبه ۴۰ کشور جهان و از جمله ۲۶ کشور عضو ناتو حضور داشتند. دستورکار این اجلاس مواردی همچون درخواست آمریکا مبنی بر افزایش نیروهای ناتو در افغانستان، بررسی برنامه هسته‌ای ایران، مسئله اتمی کره شمالی، اوضاع عراق، حل و فصل بحران خاورمیانه، مسئله کوزوو، اختلاف‌های روسیه با گرجستان و موضوع عضویت اوکراین و گرجستان بود. با این حال، مسئله حضور ناتو در افغانستان همه بحث‌ها را تحت تأثیر قرار داد و رهبران ناتو از طرح فرانسه مبنی بر تشکیل گروه تماس افغانستان در جهت هماهنگی اقدام‌ها به منظور جلوگیری از بازگشت افغانستان به هرج و مرج حمایت کردند.

#### ۴-۳-۵. اجلاس بخارست (عرضه واگرایی در ناتو)

بیستمین اجلاس سران ناتو و روسیه در آوریل ۲۰۰۸ را شاید بتوان یکی از مهم‌ترین نشست‌هایی ارزیابی کرد که بروز اختلاف‌نظرهای اساسی میان اعضای اروپایی ناتو با آمریکا و اختلاف‌های روسیه با آمریکا، آن را به نشستی مهم در کارنامه این اتحادیه نظامی تبدیل کرد. اجلاس بخارست، چالش‌های جدید غرب با روسیه از جمله گسترش ناتو به سوی شرق، ایجاد سپر دفاع موشکی در لهستان و جمهوری چک، بازگشت روسیه

به پیمان نیروهای متعارف در اروپا، مسئله هسته‌ای ایران و بحران افغانستان را مورد بررسی قرار داد. با وجود توافق اعضا درباره افزایش نیرو در افغانستان، یکی از مهم‌ترین خواسته‌های بوش در این اجلاس، پذیرش عضویت اوکراین و گرجستان در پیمان ناتو بود که با پاسخ منفی بیشتر کشورهای عضو مواجه شد.

در مجموع اجلاس ناتو در بخارست با وجود چالش‌هایی که در مباحث مهم امنیتی درون‌سازمانی و برون‌اتحادیه‌ای تجربه کرد، نقطه عزیمت روشنی در تحولات بعدی در نوع نگاه و رویکرد آمریکا به عنوان کشور پیشرو در این اتحادیه بود؛ به گونه‌ای که یکی از مهم‌ترین پیام‌های این نشست، کاهش قدرت آمریکا در قبال متحدان اروپایی و افزایش نقش آفرینی روسیه در معاهده‌های جهانی بود. همچنین با وجود اینکه سران ناتو تلاش کردند تا در اجلاس بخارست، اختلاف‌های درونی خود را قابل حل جلوه دهند، اما از آنجا که در سالیان اخیر، ناتو به یکی از اصلی‌ترین مراکز تولید بحران پایدار در مناطق جهان توسط آمریکا تبدیل شده و به عبارت دیگر ناتو قدرت نظامی خود را در مسیر بالکانیزه کردن مناطق مورد نظر آمریکا صرف می‌کند، باعث تشدید اختلاف‌های داخلی اعضا در دو سطح راهبردها و رهنامه‌ها شده است. همین امر موجب شد تا اولین نشانه‌های تلاش آمریکا برای جلب همکاری اعضای اروپایی در مأموریت‌های ناتو حول محور رویکرد چندجانبه‌گرایی بروز کند.

#### ۶-۳-۴. اجلاس لیسبون (تحول در رهنامه ناتو)

به دنبال تصمیم آندرس فوگ راسموسن در تشکیل کارگروه ۱۲ نفره متشکل از راهبردپردازان نظامی و سیاسی زیر نظر مادلین آلبراین، وزیر خارجه اسبق آمریکا، تحولی اساسی در رهنامه ناتو به وقوع پیوست که شاید بتوان آن را «رهنامه راسموسن» تلقی کرد. در حالی که سال‌های پس حوادث ۱۱ سپتامبر آمریکا، رهنامه امنیتی ناتو متأثر از رهنامه جرج بوش برخوردار از جهت‌گیری‌های تهاجمی شده بود، اکنون به نظر می‌رسد رهنامه

راسموسن مبنی بر مقابله همه‌جانبه با انواع تهدیدها با بهره‌گیری از قدرت نرم و سخت، تصویری متفاوت از رهنامه‌های ناتو ارائه کرده است. چنانکه گروه کارشناسی زیر نظر آبرایت در گزارشی که به نشست سران ناتو در نوامبر ۲۰۱۰ در لیسبون پرتغال ارائه کرد، با ارائه پیشنهاد پیش‌نویس راهبرد جدید ناتو برای مقابله با تهدیدهای نوین امنیتی، خواستار تجدید ساختار ناتو شد و پیشنهادهای این گروه مبنای موافقت اعضای ناتو قرار گرفت.

در راهبرد جدید ناتو، بر هدف‌های مهمی همچون دفاع مشترک در برابر حمله‌های رایانه‌ای (سایبری)، افراط‌گرایی و تروریسم، اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و حمله به زیرساخت‌های انرژی، همکاری نزدیک با روسیه و طرح استقرار سامانه دفاع موشکی و بر قدرت بازدارندگی اتمی ناتو تأکید شده است. در حال حاضر اعضای ناتو معتقدند رسیدن به امنیت جمعی و بازدارندگی و مقابله با تهدیدهای جدید، نیازمند همکاری‌های بین‌المللی حتی با کشورهای غیر عضو ناتو است. از این‌رو، راهبرد جدید ناتو را می‌توان مصداق روشنی از تمایل اعضای اروپایی ناتو به همکاری با آمریکا در مأموریت‌های سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی ناتو تلقی کرد. در مجموع رهنامه جدید ناتو را می‌توان به عنوان مصداقی مستند از تغییر رهنامه ناتو پس از یازده سپتامبر از راهبردهای نظامی - امنیتی به راهبردهای نظامی - سیاسی، امنیتی برشمرد. در واقع هدف از رهنامه جدید ناتو این است که این نهاد را به سازمانی پویا و انعطاف‌پذیر تبدیل کند.

#### ۷-۳-۴. ناتو در لیبی، علل و هدف‌ها

صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل، وقایع لیبی را نقطه عطفی در سیر تحولات حقوق بشر می‌دانند که با تأکید بر نقض حقوق بشر از سوی قذافی به تصویب قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ در شورای امنیت منجر شد. در واقع دولت‌های غربی و در رأس آنها، آمریکا با استناد به این قطعنامه‌ها، زمینه مداخله به اصطلاح «بشر دوستانه» را در لیبی، بر خلاف خواست مردم این کشور فراهم کردند (عرب‌اسدی، اسفند ۱۳۸۹). ناتو از یک دهه پیش،

تحرک قابل توجهی برای توسعه نفوذ خود در قاره آفریقا انجام داده است؛ به گونه‌ای که با وجود عملیات تجسس دریایی نیروهای ناتو در «کمپ لمونیر» واقع در جمهوری جیبوتی در سال ۲۰۰۱، متعاقب اوج‌گیری بحران دزدی دریایی در خلیج عدن در دو سال گذشته این نیروها در خلیج سومالی مستقر شدند، و اکنون نیز یک گروه دریایی از ناتو در کنیا مستقر است. ناتو همچنین، رزمایش‌های نظامی مختلفی در آفریقای جنوبی انجام داده است و سرانجام طرح گفت‌وگوی مدیترانه شامل هفت کشور مصر، مغرب، اردن، تونس، رژیم صهیونیستی، الجزایر و موریتانی، از دیگر تلاش‌های ناتو برای حضور در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا است. هرچند هدف‌های اعلامی گفت‌وگوی مدیترانه، تقویت بنیان امنیت و ثبات منطقه و اعتمادسازی در روابط بین ناتو و کشورهای حوزه مدیترانه است، یکی از هدف‌های اعلام نشده طرح گفت‌وگوهای مدیترانه، حضور ناتو در بین کشورهای اسلامی است. از این‌رو، بروز بحران اخیر در لیبی فرصتی فراهم ساخت تا ناتو به بهانه شعار جهان‌شمول دفاع از حقوق بشر، گام تازه‌ای در فرایند تحکیم موقعیت خود در قاره سیاه و در صورت امکان، ایجاد پایگاه دائمی در این منطقه بردارد. به نظر می‌رسد موفقیت ناتو در سرنگونی رژیم قذافی، انگیزه این اتحادیه را برای تحرک عملیاتی در منطقه افزایش خواهد داد که خود تهدیدی برای ثبات و امنیت منطقه و برای بازیگران مهمی همچون ایران و سوریه خواهد بود.

علت دیگر توجه مقام‌های غربی به بهره‌گیری از گزینه نظامی را می‌توان در اهمیت ژئواستراتژیکی لیبی و وجود منابع نفتی در نزدیکی ساحل مدیترانه جست‌وجو کرد. آمریکا تلاش می‌کند لیبی بخش قابل‌اعتنایی از انرژی اتحادیه اروپا را تأمین کند. لیبی با تولید ۱/۶ میلیون بشکه نفت در روز، بزرگ‌ترین ذخایر نفت آفریقا را در اختیار دارد. ذخائر نفت لیبی ۴۲ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود که به دلیل کیفیت بالای نفت این کشور و نزدیکی آن به کشورهای اروپایی، از اهمیت اقتصادی بالایی برای آمریکا و اروپا برخوردار است. ایتالیا، فرانسه و آلمان، خریداران عمده نفت لیبی هستند. لیبی

همچنین یکی از اعضای کشورهای صادرکننده نفت اوپک است. به این ترتیب یکی از هدف‌های تحکیم موقعیت ناتو و دولت‌های غربی در لیبی، تأثیرگذاری بر عرضه نفت اوپک به بازارهای جهانی می‌باشد.

## ۵. تأثیر رهنامه نظامی - راهبردی ناتو پس از ۱۱ سپتامبر بر امنیت

### ملی جمهوری اسلامی ایران

ایران از گذشته دور به دلایل گوناگون برای قدرت‌های جهانی دارای اهمیت راهبردی بوده است و موجب تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل این قدرت‌ها بر موقعیت ایران شده است. سیاست خارجی آمریکا و در نتیجه، سازمان‌های تابعه مانند ناتو و رهنامه‌های حاکم بر آن، پس از جنگ دوم جهانی نیز در تاریخ معاصر ایران نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. پس از جنگ جهانی دوم و با نهادینه شدن تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب، و وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۹۵۳ در ایران، در دوره آیزنهاور، ایران به‌عنوان یکی از ستون‌های غرب محسوب شد. ایران مطابق رهنامه دو ستونی نیکسون در خلیج فارس، به‌عنوان ستون نظامی آمریکا و ناتو در شرق ایفای نقش می‌کرد، اما ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ بر اساس رهنامه کارتر، یکی از هدف‌های نیروهای واکنش سریع ناتو قرار گرفت. همچنین در پی وقوع جنگ میان ایران و عراق، نگرانی کشورهای صنعتی اروپای غربی از مختل شدن جریان آزاد نفت از خلیج فارس و تنگه هرمز موجب حمایت دولت‌های غربی و آمریکا از دولت عراق شد (روزنامه رسالت، ۸۷/۳/۲۱). همچنین رهنامه ریگان مبنی بر مهار ایران، نظم‌نویین جهانی بوش پدر مبنی بر حاکمیت ارزش‌های آمریکایی در جهان و مبارزه با انقلاب اسلامی ایران و نیز رهنامه مهار کلینتون مبنی بر منزوی کردن ایران در عرصه بین‌المللی

و اعمال سیاست تحریم داماتو بر ضد کشورمان، از دیگر سیاست‌هایی است که همواره با استقبال دولت‌های اروپایی عضو ناتو مواجه شده است.

با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر که به اقدام بوش پسر در قرار دادن نام ایران در فهرست محور شرارت و ارائه رهنامه عملیات پیشدستانه منجر شد، ناتو در همسویی با آمریکا همه توان خود را برای مهار ایران به کار گرفت، به این ترتیب مشاهده می‌شود که ایران در طول سه دهه اخیر همواره یکی از محورهای اصلی سیاست‌های نظامی آمریکا و ناتو در سال‌های اخیر به شمار می‌رود.

#### ۱-۵. موقعیت ایران؛ فرصت‌های ناتو

##### ۱-۱-۵. بازیگری فعال و مستقل

جمهوری اسلامی ایران، کشوری منطقه‌ای با توانمندی‌های بین‌المللی است که از تأثیرات «سطح جهانی» نیز برخوردار است. ایران در نظر دارد که ظرف کمتر از دو دهه آینده، به کشور برتر تبدیل گردد (اکبری، ۱۱ آذر ۱۳۸۷).

جمهوری اسلامی ایران از زمان سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب، با اتخاذ سیاست نه شرقی و نه غربی، سیاست خارجی مستقلی را نسبت به موضوع‌های جهانی اتخاذ کرده است. این سیاست موجب شده است ایران با توجه به گستردگی تمدن ایرانی - اسلامی و پیوندهایی فرهنگی و تاریخی که با کشورهای پیرامون خود دارد، در مناطق قفقاز، آسیای مرکزی، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، پاکستان و کشورهای همسایه غربی یعنی عراق و ترکیه تا شاخ آفریقا، منطقه‌ای راهبردی برای خود ایجاد کند و از امکانات بالقوه و بالفعل برای گسترش همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای و جهانی برخوردار شود. اتخاذ چنین رویکردی توسط ایران در سه دهه گذشته که به تعمیق جایگاه و موقعیت آن در منطقه و جهان انجامیده، ناتو و به خصوص آمریکا را به تمرکز بیشتر بر موضوع ایران کشانده است.

### ۲-۱-۵. ذخایر انرژی

بر اساس آمار وزارت انرژی آمریکا در سال ۲۰۱۰، ایران با ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه نفت، دارنده سومین ذخیره نفتی در جهان پس از عربستان و کاناداست. طبق همین آمار، ایران با تولید روزانه ۳/۸ میلیون بشکه، دومین تولیدکننده نفت در بین کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است. ایران همچنین با ۱۰۴۵/۷ تریلیون فوت مکعب ذخیره گاز طبیعی، دارنده دومین ذخایر گازی در جهان پس از روسیه به شمار می آید (Iran Energy Data, January 2010).

با توجه به وجود این حجم از ذخایر راهبردی نفت و گاز در ایران، این کشور تاکنون نقش جدی در بازارهای بین‌المللی انرژی ایفا کرده است. ایران مانند پلی راهبردی میان خلیج فارس و دریای خزر که به «بیضی راهبردی» مشهور است، این دو منبع عظیم انرژی جهان را به یکدیگر پیوند داده است. به این ترتیب این گونه به نظر می‌رسد که در حوزه انرژی نه تنها بحث «سرزمین قلب» به دنیای ژئوپلیتیک باز گشته است، بلکه از محل قدیمی خود در اوراسیا حرکت کرده و میان دو دریای خزر و خلیج فارس جای گرفته است؛ آن گونه که ایران در مرکز این سرزمین قلب جدید قرار می‌گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۸۵).

### ۳-۱-۵. موقعیت ژئوپلیتیک

ایران در مرکز ثقل سه منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز و شبه قاره هند قرار دارد. مرزهای مشترک ایران با ۱۵ کشور همسایه که هر یک به گونه‌ای با مؤلفه‌های امنیتی آمریکا و غرب ارتباط دارند، از اهمیت ویژه‌ای برای ناتو برخوردار است. از سویی دریای خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب ایران محلی برای تأمین و عبور انرژی، حائز اهمیت ژئوپلیتیک است. ۷۰ درصد نفت و بیش از ۴۰ درصد گاز

طبیعی جهان در این دو منطقه وجود دارد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۶) و از سوی دیگر، شمال شرقی و شرق ایران قلمرو گسترش فناوری هسته‌ای تلقی می‌شود.

#### ۴-۱-۵. ظرفیت‌های ایدئولوژیک

پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز احیای هویت اسلامی در دیگر نقاط جهان اسلام گردید و از این حیث، شاهد شیوع و گسترش حرکت اسلام‌گرایی در جهان بوده‌ایم. ترویج ارزش‌های مورد نظر ناتو که به عنوان یکی از هدف‌های مأموریت‌های این سازمان نظامی در سال‌های پس از فروپاشی کمونیسم قرار گرفت، به‌طور عمده با گفتمان برخاسته از انقلاب اسلامی که بر پایه حفظ استقلال سیاسی و حاکمیت ملی و نظام مردم‌سالار دینی استوار است، در تناقض آشکار قرار دارد و همین تفاوت ماهوی میان گفتمان رایج در نظام جمهوری اسلامی ایران که نفی استکبار و ارزش‌های آمریکایی را مد نظر دارد با گفتمان رایج در نظام‌های غربی سبب شده تا تصویر روشن و نظام‌مندی از فضای تعامل ناتو و ایران وجود نداشته باشد.

#### ۵-۱-۵. قابلیت‌های علمی و فناوری

ایران از معدود کشورهای منطقه و جهان است که افزون بر واردات تجهیزات نظامی، به دنبال خودکفایی در فناوری نظامی است. افزون بر این، تحقیقات هسته‌ای ایران با وجود فشارهای بین‌المللی ادامه دارد. کشورهای غربی بر این باورند که دستیابی ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای می‌تواند موازنه قدرت در خاورمیانه را بر هم زند و تقابل میان ایران با منافع آنها در کشورهای جنوبی خلیج فارس و هم‌پیمانان آمریکا را آشکارتر نماید. همچنین این امر می‌تواند موازنه قدرت را به زیان رژیم صهیونیستی تغییر دهد (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۶۹). اعضای ناتو همچنین افزایش توان موشکی ایران را نمادی از تهدید می‌دانند.



## ۲-۵. پیامدهای حضور ناتو در محیط پیرامونی ایران

### ۱-۲-۵. پیامدهای امنیتی

شبکه‌ای از پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا در جهان که تعداد آنها بین ۷۰۰ الی ۸۰۰ پایگاه تخمین زده می‌شود به همراه گسترش پیمان‌های نظامی و امنیتی ناتو، از جمله تهدیدهای امنیتی موجود در مناطق همجوار ایران محسوب می‌شوند. همکاری‌های امنیتی میان ناتو و کشورهای حاشیه خلیج فارس - مذاکره ناتو با رژیم صهیونیستی، همکاری و مشارکت با کشورهای آسیای مرکزی - قفقاز جنوبی، شبه قاره و ارتقا از سطح «گفت‌وگو» به «مشارکت» برای مقابله با تروریسم که در آن، بهترین راه مبارزه با تروریسم، گسترش دموکراسی و همکاری امنیتی عنوان شده است - منجر به روند روزافزون حضور نظامی ناتو در حوزه امنیت ملی ایران شده است. این در حالی است که با وجود توانمندی مقابله نظامی کشورمان در برابر هرگونه تجاوز، به نظر نمی‌رسد که ایران ساختار دفاعی خود را در برابر ناتو تعریف کرده باشد.

### ۲-۲-۵. پیامدهای سیاسی

ایجاد فضای جدید ژئوپلیتیک و گسترش حریم امنیتی برای کشورهای عضو پیمان ناتو در منطقه، به منزله تنگ‌کردن عرصه نفوذ، واپایش (کنترل) راهبردی و تهدید عمق راهبردی و منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌گردد. کاهش مناسبات سیاسی یکی از پیامدهای رو به رشد روابط ناتو با همسایگان ایران است. نگاهی به روابط خارجی ایران در مناطق همجوار نشان می‌دهد در دهه اخیر، ابتکار عمل ایران در روابط دوجانبه و منطقه‌ای همواره تحت تأثیر هدف‌های ناتو قرار گرفته است. مشارکت ندادن ایران در طرح خط لوله انتقال گاز ناباکو، به حاشیه راندن خط لوله صلح بین ایران - پاکستان و هند و جایگزین کردن خط لوله تاپی برای صادرات گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان و هند از جمله این موارد

است. همچنین با وجود زمینه‌های رقابت و مناقشه بین ناتو و سازمان شانگهای در آسیای مرکزی، ایران برای عضویت در شانگهای با مانع برخورد کرده است. مخالفت سازمان همکاری شانگهای با عضویت دائم ایران در این سازمان که همان خواست آمریکا و ناتو است، از جمله مواردی است که نشان می‌دهد حتی آنها نیز (خواسته یا ناخواسته) در دام سیاست‌های آمریکا و ناتو افتاده‌اند. به باور کارشناسان، راهبرد ناتو برای برخورد با ایران دارای دو بُعد است. بُعد اول معطوف به محدودسازی قابلیت راهبردی ایران است. این موضوع علیه توسعه صنایع دفاعی ایران سازماندهی شده است. بُعد دوم آن مربوط به محاصره حوزه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران است. همچنین از نگاه تحلیلگران، راهبرد ناتو در برخورد با ایران از وضعیت بازدارندگی خارج گردیده و به سوی واپایش راهکنشی (کنترل تاکتیکی) محیط پیرامون تمایل یافته است.

### ۳-۲-۵. پیامدهای اقتصادی

افزایش دامنه فعالیت‌های ناتو در اطراف ایران، پیامدهای اقتصادی نیز برای ایران داشته است. این پیامدها از دو زاویه قابل ارزیابی است. از یک‌سو آمریکا و ناتو به شیوه‌های مختلف در تلاشند تا ایران را برای تغییر رفتار (و همراهی با غرب) تحت فشار و تحریم اقتصادی قرار دهند. جلوگیری از رسیدن منابع انرژی ایران به بازارهای دنیا، به حاشیه رانده شدن ایران در طرح خط لوله ناباکو و انتقال نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا از مسیرهای سیاسی و نیز کنار زدن هند از طرح خط لوله صلح و فشار بر پاکستان برای انجام چنین کاری، آشکارا نشان‌دهنده مخالفت آمریکا با رسیدن انرژی ایران به بازارهای مصرف است. به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران، آمریکا با اشغال افغانستان در تلاش است تا مانع از انتقال گاز ایران به دو بازار

پُر مصرف چین و آسیای جنوبی شود. در حال حاضر واشنگتن در تلاش است تا با عملی کردن خط لوله گاز تاپی، گاز ترکمنستان را به پاکستان و هند منتقل کند. بنابراین، مهم‌ترین پرسش این است که ایران در برابر گسترش فعالیت ناتو در مناطق همجوار و جهت‌گیری‌های امنیتی جدید این اتحادیه چه باید بکند؟ به عبارت بهتر، مطلوب‌ترین رویکرد در برابر ناتو که می‌تواند منافع ملی ایران را تأمین کند، چیست؟ پاسخ به این پرسش در بخش نتیجه‌گیری مقاله تبیین شده است.

### نتیجه‌گیری

تمرکز اتحادیه ناتو بر رویکردهای امنیتی نهادسازی دموکراتیک با هدف برقراری امنیت مورد نظر اعضای آن در کشورها و مناطق مختلف جهان موجب شده تا نتوان چشم‌انداز روشنی برای خروج ناتو از اطراف ایران ترسیم کرد. این وضع باعث شده تا جمهوری اسلامی ایران به مثابه یک دولت واگرا با فرایندهای امنیتی- راهبردی و یک‌جانبه‌گرایانه ناشی از سیطره‌طلبی آمریکا به شدت متأثر از تهدیدهای امنیتی ائتلاف غرب و سازوکار دفاعی- امنیتی ناتو قرار بگیرد. از این‌رو دستگاه دیپلماسی و همچنین دفاعی ایران باید برای تعامل و یا تقابل با این وضع، آمادگی کسب کنند. برای بررسی نحوه تعامل ایران با این اتحادیه نظامی نگارنده با استفاده از روش دلفی و انجام مصاحبه با ۱۰ نفر از تحلیلگران سیاسی و راهبردی‌پردازان نظامی این دیدگاه‌ها را در سه دسته مشخص، طبقه‌بندی کرده است:

(۱) دسته‌ای از کارشناسان معتقدند حضور ناتو در همسایگی ایران تهدید است و نمی‌تواند فرصت باشد. ناتو قدرتی نظامی است که در خدمت سیاست‌های آمریکاست. این عده معتقدند مشکل ایران با ناتو، مشکل مخالفت با ادبیات سلطه‌جویانه غرب است. ترویج ارزش‌های مورد نظر ناتو که یکی از هدف‌های مأموریت‌های این سازمان نظامی در سال‌های پس از فروپاشی کمونیسم به شمار

می‌رود، به طور عمده با گفتمان انقلاب اسلامی مبتنی بر حفظ استقلال سیاسی و حاکمیت ملی کشورمان که مروج نظام مردم‌سالار دینی است، در تضاد آشکار قرار دارد و همین تفاوت ماهوی میان گفتمان جمهوری اسلامی ایران که نفی استکبار و ارزش‌های آمریکایی را ترویج می‌کند، با گفتمان رایج در نظام‌های غربی سبب شده تا تصویر روشن و نظام‌مندی از ایجاد فضای تعامل میان ایران و ناتو وجود نداشته باشد، به ویژه که تلاش‌های مستقلانه ایران برای دستیابی به دانش بومی هسته‌ای از نظر قدرت‌های برتر در نظام بین‌المللی خود به معنای برهم خوردن تعادل در روابط ایران با اتحادیه ناتو به شمار می‌رود.

(۲) برخی دیگر از کارشناسان معتقدند با توجه به مخالفت‌های پیدا و پنهان بازیگران منطقه‌ای همچون روسیه، ترکیه، رژیم صهیونیستی و جمهوری آذربایجان در خصوص مناسبات ناتو و ایران، امکان شکل‌گیری هر گونه تعامل مستقیم میان ایران و ناتو که منجر به تقویت فرایند ثبات‌سازی در منطقه شود، وجود ندارد.

(۳) دسته سوم از تحلیلگران بر این باورند که حضور ناتو در همسایگی ایران فرصتی برای تعامل و همکاری با این سازمان است. به دلیل اینکه نیروهای این سازمان در اطراف ایران قرار گرفتند و نیازمندی‌های اطلاعاتی و پشتیبانی دارند که خودشان نمی‌توانند به‌طور مستقیم آنها را تأمین کنند و نیاز به همکاری سایر کشورهای منطقه دارند، بنابراین حضور ناتو می‌تواند به عنوان یک فرصت برای ایران تلقی شود و در مأموریت‌هایی که حوزه منافع مشترک است، ایران می‌تواند با ناتو گفت‌وگو و همکاری موردی داشته باشد.

از جمع‌بندی این دیدگاه‌ها، الگوهای امنیتی و راهکارهای عملیاتی زیر به‌منظور مقابله موثر با تحرکات ناتو در منطقه پیشنهاد می‌شود:

### (۱) الگوهای امنیتی

(۱-۱) بومی‌سازی امنیت و پرهیز از الگوهای وارداتی

سازوکارهای منطقه‌ای باید براساس احساس مسئولیت، همکاری و اعتماد متقابل بین کشورهای منطقه و در چارچوب موازین بین‌المللی شکل گیرد. تعمیم الگوهای ناهمخوان از خارج از منطقه باعث به هم خوردن ثبات و امنیت منطقه و آثار منفی و غیرقابل پیش‌بینی خواهد شد.

### (۱-۲) رویکرد همه‌جانبه به مقوله امنیت

ماهیت چالش‌های موجود در حوزه پیرامونی ایران به گونه‌ای است که توجه صرف به ابزارها و رویکردهای نظامی و سخت‌افزاری، نه یک راه‌حل، بلکه خودبخشی از مشکل خواهد بود. برخورد با نگرانی‌های امنیتی مشترک مانند تروریسم، تنش‌های قومی، جنایت‌های سازمان‌یافته، بحران‌های زیست محیطی و... مستلزم اتخاذ رویکردی جامع و برنامه‌ریزی کلان فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و توسعه‌ای است.

### (۱-۳) توجه به منافع، دغدغه‌ها و وضعیت بازیگران منطقه

در حال حاضر تروریسم و افراط‌گرایی، دولت‌های ضعیف و بحران اقتدار و نیز مداخله‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای سه چالش امنیتی و دغدغه اصلی کشورهای منطقه در محیط پیرامونی ایران به شمار می‌روند که با یکدیگر نیز ارتباط تنگاتنگ و معناداری دارند. در چنین فضایی از بی‌ثباتی‌های امنیتی، رویکرد ایران در محیط پیرامونی خود بر اساس الگوی امنیتی مبتنی بر مشارکت و همکاری قرار دارد. در این رویکرد، مشارکت جدی همه کشورهای منطقه در سازماندهی ساختار امنیتی منطقه‌ای و مؤثر در اولویت قرار دارد.

### (۲) راهکارهای پیشنهادی

در راستای الگوهای یادشده مهم‌ترین راهکارهای پیشنهادی عبارتند از:

- (۲-۱) تأکید بر مشترکات دینی و فرهنگی؛
- (۲-۲) تعریف سازوکارهای تأمین امنیت انرژی در سطح منطقه و جهان؛
- (۲-۳) گسترش همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی؛
- (۲-۴) اطمینان به مشارکت منصفانه در نظام تصمیم‌گیری؛
- (۲-۵) تلاش برای حل اختلاف‌ها میان کشورهای منطقه؛
- (۲-۶) همکاری‌های اطلاعاتی در منطقه؛
- (۲-۷) حمایت هدفمند از خیزش‌های مردمی در جهان عرب؛
- (۲-۸) تلاش برای اعتمادسازی و تنش‌زدایی با کشورهای منطقه؛
- (۲-۹) تعامل سازنده به موازات سیاست بازدارندگی؛
- (۲-۱۰) اتخاذ رویکرد موازنه مؤثر در روابط منطقه‌ای و در تعامل با بازیگران برتر؛
- (۲-۱۱) تلاش برای اعتمادسازی و تنش‌زدایی با کشورهای منطقه؛
- (۲-۱۲) تلاش مؤثر بر حل چالش‌ها و نقاط بحران در داخل به منظور ایجاد گفتمان وحدت ملی در برابر تهدیدهای منطقه‌ای؛
- (۲-۱۳) بهبود روابط با قدرت‌های منطقه مانند چین و روسیه؛
- (۲-۱۴) گفت‌وگو با اعضای ناتو و ایجاد نوعی تعامل امنیتی حداقلی با برخی از کشورهای عضو ناتو مانند ترکیه و نهادهای مرتبط؛
- (۲-۱۵) تحرک بیشتر برای ایجاد پایگاه‌ها و مراکز ضدتروریستی در مرزها و فعال‌تر کردن تلاش‌ها در مبارزه با جرایم سازمان‌یافته، قاچاق موادمخدر، تروریسم و افراط‌گرایی که از جمله هدف‌های اعلام شده ناتو در منطقه نیز به‌شمار می‌رود.
- در مجموع، از آنجا که ناتو به مرور زمان به طور آشکارتری، تهران را تهدیدی برای خود به‌شمار می‌آورد، شکل‌گیری همکاری بین دو طرف دشوار است. افزون بر این، ایران و ناتو دیدگاه‌های متفاوتی درباره تهدیدهای مشترک دارند. در چنین وضعی، تقویت قدرت ملی، گفت‌وگو با کشورهای منطقه برای ایجاد نظام‌های امنیتی پایدار،

همکاری نزدیک‌تر با کشورهای بزرگ و مخالف پیشروی ناتو به شرق مانند روسیه و چین، همکاری نزدیک‌تر با اعضای اروپایی ناتو و حمایت از خیزش مردمی در جهان عرب با هدف تقویت گفتمان مردم‌سالاری منطقه‌ای از جمله راهکارهایی است که می‌تواند زمینه‌ساز کاهش اثرگذاری حضور ناتو در منطقه باشد؛ به ویژه که با توجه به وسعت چالش‌ها و تعارض‌های امنیتی در محیط پیرامونی ایران، امنیت‌سازی در چارچوب الگوی امنیتی مبتنی بر مشارکت و همکاری، مستلزم فرایندی تدریجی و طولانی‌مدت است. در این فرایند همکاری منطقه‌ای، به واسطه اعتمادسازی متقابل و تدریجی میان کشورهای عضو، حل چالش‌ها قابل تحقق است. بر این اساس، کمک به شکل‌گیری دولت‌های قدرتمند برای مدیریت منازعه‌های درونی و افزایش همکاری و مشارکت بین دولت‌های منطقه و تبادل اطلاعات در جهت آگاهی از عوامل تهدیدکننده امنیتی می‌تواند به بهبود امنیت منطقه منجر شود و به این ترتیب فضا برای پیشبرد مقاصد بازیگران فرامنطقه‌ای همچون ناتو به تدریج محدودتر گردد. هرچند تردیدی نیست که ایران در پیشبرد رویکرد امنیتی خود در منطقه و کسب همکاری و مشارکت کشورهای منطقه با موانع متعددی روبه‌روست؛ فقدان اعتماد کامل ایران و کشورهای عربی به یکدیگر، وجود اختلاف‌های سیاسی و حضور آمریکا در خلیج فارس، تحولات منطقه‌ای ناشی از فروپاشی طالبان در افغانستان و رژیم بعث در عراق که منجر به افزایش نفوذ و قدرت ایران و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع ایران شده، به نوعی موجب بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به نقش ثبات‌ساز ایران شده است و سرانجام تردیدها در خصوص برنامه هسته‌ای ایران از مهم‌ترین موانع پیشروی الگوی امنیتی مورد نظر ایران است.

در مجموع صرف تهدید قلمداد کردن حضور ناتو در این مناطق، نمی‌تواند آسیب‌پذیری کشورمان را از ناحیه این حضور به حداقل برساند، بلکه ضروری است تا دست‌اندرکاران دیپلماسی کشورمان به همراه تحلیلگران مسائل نظامی - امنیتی و روابط

بین‌المللی با اتخاذ تدابیری مبتنی بر اجماع ملی و بر پایه واقعیت‌های ژئوپلیتیک در منطقه، مخاطره‌های حاصل از این حضور را به حداقل برسانند؛ زیرا با توجه به ناهمگون بودن قابلیت‌های نظامی و سخت‌افزارانه ایران و ناتو، بدیهی است که تمرکز بیشتر بر دیپلماسی هوشمند و قدرت نرم توأم با تفکر درون‌گفتمانی با دولت‌ها و ملت‌های منطقه و نیز توجه جدی به هویت‌های قومی در داخل می‌تواند از شدت تأثیرگذاری حضور ناتو بر محیط امنیتی کشورمان بکاهد، همچنان‌که سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور نیز بر تعامل سازنده در عرصه روابط بین‌المللی و منطقه‌ای به عنوان اساس سیاست خارجی کشورمان تأکید دارد.

Archive of SID



## منابع و مآخذ

## ۱. منابع فارسی

۱. احمدی، کوروش (۱۳۸۴)، *تقابل بین واقعیت ژئوپلیتیکی و رژیم حقوقی حاکم بر توسل به زور، روندهای بین‌المللی*، به اهتمام: محمدجواد ظریف و مصطفی زهرانی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲. اکبری، علیرضا (۱۱ آذر ۱۳۸۷)، موقعیت برتر ایران در منطقه خاورمیانه، *روزنامه کیهان*.
۳. امینیان، بهادر (۱۳۸۶)، *آمریکا و ناتو (پایایی و گسترش ناتو و هژمونی آمریکا)*، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
۴. امینیان، بهادر (بهار ۱۳۸۵)، ناتو و روابط آمریکا - اروپا پس از ۱۱ سپتامبر: یکجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی، *فصلنامه سیاست دفاعی*، سال ۱۴، ش ۵۴.
۵. برزگر، کیهان (بهار ۱۳۸۸)، سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی، *فصلنامه روابط خارجی*، سال اول، شماره اول.
۶. جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۱)، *ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. دولتیار، مصطفی (بهار ۱۳۸۹)، مدیریت امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس، مشارکت ناتو؛ سازنده یا مخرب، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و چهار، شماره ۱۰.
۸. *روزنامه رسالت*، مورخه ۱۳۸۷/۳/۲۱.
۹. *سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو* (۱۳۸۶)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۰. عرب‌اسدی، شیما (اسفند ۱۳۸۹)، بحران لیبی و دکترین مسئولیت به حمایت، قابل دسترسی در *پایگاه اینترنتی دیپلماسی ایرانی*.
۱۱. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. محمدی، محمود (۱۳۸۹)، *اثر مأموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۳. مصلی‌نژاد، عباس (بهار ۱۳۸۷)، تحولات الگویی سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ سرد، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۱.
۱۴. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳)، *تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل*، تهران، نشر قومس.
۱۵. وحیدی، مهدی (۱۳۸۸)، امنیت بین‌پارادایمی؛ با نگاهی تطبیقی به رفتارهای امنیتی ایالات متحده آمریکا، تهران، انتشارات آوای نور.

## ۲. منابع انگلیسی

1. Cohen-Tanugi, Laurent (2003); *An Allianc at Risk*, London, John Hapkins University Press.
2. Howorth, Jolyon (2003), Foreign and Defence Policy Cooperation, in John Peterson (ed), *Europe, America, Bush: Transatlantic Relations in the Twenty First Century*, London, Routledge.
3. Iran Energy Data (January 2010), *Statistics and Analysis - Oil, Gas, Electricity, Coal*.
4. Lansford, Tom and Tashev, Blagovest (2005), *Old Europe New Europe and the U.S*, Ashgate, Burlington.
5. Sampaio, Jorge (2004), Transatlantic Relationa, in the Daniel Hamilton (ed), *Conflict and Cooperation in the Transatlantic Relations*, Lisboa, Calouste Gulbenkion Foundation.
6. Sorley, Lewis (1983), *Arms Transfers under Nixon: a Policy Analysis*, New York, The University Press of Kentucky.
7. Wierzynski, Gregory and Kelly, James (19 Apr 1982), New Challenges to NATO Strategy, *Times*.

Archive of SIP